



ناصر خسرو قبادیانی و  
درس‌هایی که درباره سفر  
و سفرنامه‌نویسی به ما می‌دهد

# دقیق بین وزیا بنویس

روزیه‌فکری  
روزنامه‌نگار

اگر ناصر خسرو قبادیانی می‌خواست تا پایان عمر شغل دیوانی و درباری خود را ادامه دهد تا بازنشسته شود، دیگر هیچ وقت نه سفرنامه‌ای نوشته می‌شد و نه نامی از او در تاریخ باقی می‌ماند. ناصر خسرو هرچند کمی دیر، در چهل‌ودو سالگی تصمیم به سفر و دیدن دنیا گرفت، ولی با چشمی باز این کار را انجام داد و با دقت، هرچه را دید نوشت. نوشتن، حسن کار ناصر خسرو بود؛ چون در زمانه‌ای که شبکه‌های اجتماعی وجود نداشت و خبری از اشتراک‌گذاری مطالب و عکس‌های سفر نبود، تنها سفرنامه‌نویسان زحمت انتقال این قبیل مطالب را می‌کشیدند.



## ذهن جست‌وجوگر

اما چه شد که ناصر خسرو تصمیم گرفت کوله‌بارش را بردارد و در میان‌سال‌های عزیمت سفر کند. اول از همه باید گفت او روح آزاد و ذهن جست‌وجوگری داشت و با وجود اینکه وضع مالی خانواده‌اش خوب بود ولی خودش را محدود به زندگی در زادگاهش، یعنی شهر مرو و بلخ خراسان بزرگ کرده بود. ناصر خسرو دوست داشت سفر کند، بخواند، شعر

بگوید و با دوستانش خوش باشد. عربی، فارسی، فقه، فلسفه، شریعت، ادب، تاریخ و ریاضی را در مدرسه یاد گرفته بود. حتی یک کتاب هم درباره ریاضیات نوشته بود. ناصر خسرو آنقدر در درس و مدرسه موفق بود که به گفته خودش در کل خراسان و سرزمین‌های شرقی کسی پیدا نمی‌شد که مثل او از پس حل مسائل بر بیاید. البته شاید هم

بخشی از این حرف‌ها از غرور جوانی ناصر خسرو برمی‌آمد. آن زمان، سفر کردن مثل امروز نبود که با یک کوله بتوان دور دنیا را گشت. مسافرت سخت و جانفرسا بود و رفتن از یک شهر به شهری دیگر ماه‌ها طول می‌کشید. در چنین شرایطی، هر کسی دل به راه نمی‌زد و راهی سفر نمی‌شد. ناصر خسرو برای شروع سفر به یک تلنگر یا بهانه نیاز داشت.

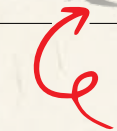
فلسطین، جزیره‌العرب، طرابلس، تونس، سودان و مصر رفت و در نهایت، دوباره به مکه و مدینه سفر کرد. او پس از زیارت خانه خدا از بخش‌های جنوبی وارد ایران شد و بعد از آن به خراسان و زادگاهش بلخ برگشت. این سفر سه هزار فرسنگی، هفت سال طول کشید و ناصر خسرو را به انسان دیگری تبدیل کرد.

### مسافری با نگاهی دقیق

این سفر رفتن‌ها تنها نکته قابل توجه زندگی ناصر خسرو نیست. او مسافری بی‌نظیر با نگاهی دقیق و جست‌وجوگر است و از آن مهم‌تر، طبعی شاعرانه و قلمی روان و شیوا دارد. سفرنامه ناصر خسرو فقط به اشیا و ساختمان‌ها محدود

نمی‌شود. او با ظرافت تمام، جزئیات چیزهایی را که می‌بیند توصیف می‌کند و هیچ چیزی از چشم او دور نمی‌ماند. غذاهای محلی را تست می‌کند، به ضیافت‌های شاهانه می‌رود و همنشین شاعران محلی می‌شود. با دهقانان و رعایا صحبت می‌کند و حرف تاجر و شاهزاده را می‌شنود. او از کنار مسائل به سادگی رد نمی‌شود و به دنبال جمع کردن اطلاعات از محیط جغرافیایی و فرهنگ مردمان آن منطقه است. ناصر خسرو به خاطر تسلطش بر قواعد زبان فارسی، خیلی خوب کلمات را کنار هم می‌گذارد و کلمه‌سازی می‌کند. او بر خلاف نویسندگان آن زمان که کتاب‌هایشان را به عربی می‌نوشتند، سفرنامه‌اش را به

فارسی می‌نویسد تا برای آیندگانی که هنوز نیامده‌اند، اثری به یادگار بگذارد. سفرنامه ناصر خسرو یک نمونه عالی برای نوشتن سفرنامه است. او با صداقت و صمیمیت و همین‌طور با اختصار و ایجاز، مشاهداتش را نوشته است. خیلی اهل زیاده‌گویی و پرگویی نیست و خیلی زود سر اصل مطلب می‌رود و خیلی دقیق هرچه که می‌بیند، توصیف می‌کند. این حکیم ایرانی می‌داند برای نوشتن سفرنامه باید به جزئیات توجه کند و پای صحبت مردم آن منطقه بنشیند. اطلاعاتی که او به خواننده‌اش ارائه می‌دهد به قدری مفید و جالب است که امروز به عنوان یک منبع ارزشمند برای شناخت زندگی مردم در آن زمان به شمار می‌رود.



ناصر خسرو در  
نوشته‌هایش از سفر،  
از سختی‌های راه  
و همچنین سبک  
زندگی مردم در  
شهرهای مختلف هم  
نوشته است. او در  
سفرنامه‌اش چگونه  
سفر کردن، دقیق  
دیدن و زیبا نوشتن را  
آموزش می‌دهد.

## توصیف‌های ناصر خسرو از مقصدهایش

یکی از شهرهایی که ناصر خسرو در طول سفر خود از آن بازدید کرده، اصفهان است. او در توصیف این شهر می‌گوید: «شهری است بر هامون نهاده، آب و هوایی خوش دارد و هرجا که ده گزچاه فرو برند آبی سرد خوش بیرون آید.» او بازار شهر را چنین توصیف می‌کند: «بازاری دیدم از آن صرافان که اندر او دویست مرد صراف بود و هر بازاری را دربند و دروازه‌ای و همه محلت‌ها و کوچه‌ها را همچنین دربند‌ها و دروازه‌های محکم و کاروانسراهای پاکیزه بود و کوچه‌ای بود که آن را کو طراز می‌گفتند و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو و در هر یک بیاعان (دلال‌ها) و حجره‌داران بسیار نشستند و این کاروان که ما با ایشان همراه بودیم یک هزار و سیصد خروار بار داشتند که در آن شهر رفتیم هیچ بازدید نیامد که چگونه فرو آمدند، که هیچ جا تنگی موضع نبود و نه تعذر مقام و علوفه.» ناصر خسرو جزو اولین کسانی است که به تبریز سفر کرده و آن شهر را به طور دقیق توصیف می‌کند. او حتی اطلاعاتی از زلزله‌ای که در این شهر رخ داده، کسب کرده

است و در توصیف این شهر می‌نویسد: «در بیستم صفر سنه ۴۳۸ به شهر تبریز رسیدم و آن پنجم شهریورماه قدیم بود و آن شهر قصبه بزرگ آذربایجان است. شهری است آبادان. طول و عرض را پیمودم، هر یک هزار و چهارصد گام. مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد شب پنجشنبه هفدهم ربیع‌الاول سنه ۴۳۴ بود. گویند در این شهر منجم ابوطاهر شیرازی می‌زیست و حکم کرد که در فلان شب این شهر به زلزله خراب شود، حاکم به الزام، مردم شهر را از آن بیرون کرده به صحرا برد تا در زیر خاک هلاک نشوند و آن حکم منجم راست آمد. شهر در آن شب به کلی خراب شد چنان که بیش از چهل هزار آدمی در آن واقعه هلاک شدند. امیر وهسودان بن محمد بن روادی الازدی، که از قبل قائم خلیفه حاکم آن دیار بود، در سنه ۴۳۵ به اختیار مذکور، از نو بنیاد عمارت تبریز کرد.» او زمانی که کویر را پیمایش می‌کند، با مشاهده گنبد‌های کویر می‌نویسد: «و در این راه بیابان به هر دو فرسنگ گنبدک‌ها به سبب آن است تا مردم راه گم نکنند و نیز به گرما و سرما لحظه‌ای در آنجا آسایشی کنند.»

